

قانون قراردادهای جدید فرانسه

نویسنده: سولین روان^۱

مترجم: روح اله خلجی^۲

چاپ سال ۲۰۱۷^۳

چکیده

این مقاله به بررسی اصلاحات اخیر قانون قراردادهای فرانسه می پردازد. سال گذشته بخش مربوط به حقوق قراردادها در قانون مدنی فرانسه مورد اصلاح قرار گرفت و ساختار آن به طور کلی تغییر کرد. بخش اصلاح شده در تاریخ یکم اکتبر ۲۰۱۶ به اجرا گذاشته شد. این مقاله تغییرات اصلی این قانون را در بر می گیرد و تحولات آن را با اصول مربوطه در نظام حقوقی انگلستان و برخی اسناد بین المللی حقوق قراردادها، به ویژه اصول قراردادهای تجاری بین المللی و اصول حقوق قراردادهای اروپا مقایسه می کند. مقاله ی پیش رو همچنین به ارزیابی این مسئله می پردازد که آیا مقررات جدید، هدف مورد نظر را که اجرای قانون قراردادهای فرانسه به نحوی قابل فهم تر، قابل پیش بینی، دارای نفوذ فرامرزی و جذابیت تجاری است، تامین کرده است یا خیر.

کلید واژگان:

قانون قراردادهای فرانسه، اصلاح، قانون مدنی، تغییرات

^۱ - دانشیار دپارتمان حقوق دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی لندن. ایمیل: s.rowan@lse.ac.uk

^۲ - دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران. ایمیل: khalaji@ut.ac.ir

^۳ ['The new French law of contract'](#) *International & Comparative Law Quarterly* (2017)

مقدمه

"افتخار واقعی من پیروزی در چهل نبرد نیست، چرا که یک نبرد همچون واترلو، خاطرات تمام این پیروزی ها را از بین خواهد برد. آنچه که هیچ چیز آن را از بین نمی برد و تا ابد باقی خواهد ماند، قانون مدنی من است." این بیانیه از ناپلئون بناپارت، امروزه سخنی پیش گویانه تلقی می شود. قانون مدنی فرانسه امتحان خود را در گذر زمان پس داده است. با اینکه بیش از ۲ قرن از تصویب آن در سال ۱۸۰۴ گذشته، اما همچنان به عنوان ابزار اصلی حقوق خصوصی در فرانسه باقی مانده است.

با این وجود برخی از قسمت های آن مدرنیزه شده تا بتواند خود را با تغییرات زمانی وفق دهد. این مقاله فرایند مدرنیزه شدن بخش حقوق قراردادهای این قانون را که سال گذشته به طور کلی اصلاح و بازسازی شد، مدنظر قرار می دهد. بخش اصلاح شده در تاریخ یکم اکتبر ۲۰۱۶ به اجرا گذاشته شد. این به معنای پایانی برای موادی از قانون ۱۸۰۴ است که برای بسیاری از نسل های وکلا و محققان آشنا بوده و شروع عصر تازه ای از ۱۵۰ ماده جدید است که جایگزین آنها شده و به طور جامع تری حقوق قراردادهای فرانسه را بیان می کند.

این تغییر، رویداد عظیمی در فرانسه محسوب می شود. مواد وضع شده درباره حقوق قراردادها از سال ۱۸۰۴ تا کنون تقریباً دست نخورده باقی مانده است. در نتیجه این اولین بازنگری قانون قراردادهای فرانسه در طول ۲۰۰ سال اخیر بوده است. همچنین این رویداد نقطه ی اوج تلاش های متعدد در اصلاحات این قانون بوده که بیش از صد سال پیش آغاز شده و در پانزده سال گذشته شدت یافته است.

ارتباط این قانون با خارج از مرزهای فرانسه گسترش می یابد. بسیاری از شرکت های بین المللی دارای منافع تجاری در فرانسه هستند. رژیم حقوق قراردادهای برای نحوه سازماندهی امورات تجاری بازرگانان حائز اهمیت است. این رژیم همچنین برای اصلاح طلبان قانون، در بسیاری از حوزه های قضایی خارجی که از این قانون به عنوان یک مدل یا منبع الهام برای ایجاد قوانین خود استفاده می کنند، دارای اهمیت است. کشور پرو که یکی از این حوزه های قضایی است اخیراً اعلام کرده که قانون مدنی خود را اصلاح خواهد کرد. برنامه ریزی زمانی این رویداد که تنها مدت کوتاهی پس از اصلاحات فرانسه انجام گرفت، تصادفی نبود.

این مقاله در پی تبیین اصلاحات و تحلیل تغییرات اصلی آنها است. به این ترتیب این مقاله ابتدا دلایل ایجاد اصلاحات را توضیح می دهد. سپس شفاف خواهد شد که چرا استفاده از قانون ۱۸۰۴ به عنوان سندی دقیق از قانون قراردادها که توسط دادگاه های فرانسوی بکار گرفته شده بود دیگر مورد استناد قرار نگرفت. تفسیر قضائی گسترده این مواد طی بیش از ۲۰۰ سال باعث شده بود تا این تفسیر به طور فرایندهای با متن صریح قانون غیرمرتبط شوند به طوری که متن قانون تا حدودی کنار گذارده شد. بخشی از عدم ارتباط تفسیر قضائی با متن قانون به دلیل فقدان تاثیر فرامرزی قانون مذکور صورت گرفته بود. همچنین این طور برداشت می شد که حقوق قراردادهای فرانسه به عنوان قانون حاکم انتخابی در قراردادهای تجاری بین المللی، نسبت به برخی رژیم های کامن لا دیگر از جذابیت کم تری برخوردار است. هدف از نوین سازی قانون قراردادهای فرانسه هماوردی هرچه بیش تر آن در فرایند جهانی شدن دنیای کنونی بود.

تحلیل هایی که در این مقاله صورت می گیرد به ماهیت اصلاحات توجه دارد. در بسیاری از جنبه ها، حقوقدانان به سادگی قواعد پیشین را در طول دو قرن اخیر در پرونده های قضائی که توسعه داده شده و اعمال گشته بود را به صورت قانون درآوردند. در موارد دیگر، آنها را تغییر داده و یا اصلاح می کنند. این مقاله با توضیح تغییرات صورت گرفته به واسطه ی اصلاحات و مقایسه ی مواد جدید و قدیمی، تغییرات اصلی قانون قراردادها را بررسی می کند و همچنین مقررات جدید را از منظر حقوق تطبیقی مورد توجه قرار می دهد. تطبیق های انجام شده، مرتبط با اصول نظام حقوقی انگلستان و برخی قواعد حقوق قراردادهای بین المللی بویژه UNIDROIT، اصول قراردادهای تجاری بین المللی و اصول حقوق قراردادهای اروپا می باشد.

در بخش پایانی مقاله به ارزیابی این مسئله می پردازیم که آیا مقررات جدید، هدف مورد نظر را که اجرای قانون قراردادهای فرانسه به نحوی در دسترس تر، قابل پیشبینی، دارای نفوذ فرامرزی و جذابیت تجاری است، تامین کرده است یا خیر. همچنین راجع به این مسئله که حقوقدانان تا حدودی این اعمال را انجام داده اند بحث خواهد شد. رژیم حقوقی جدید در برخی زمینه ها قابل فهم تر، شفاف تر و تجارت محورتر است. با این حال در برخی جنبه های دیگر شک و تردیدها همچنان ادامه داشته و به آن ها افزوده می شود. اختیارات وسیعی که هنوز در دادگاه های فرانسه برای دخالت در مفاد قراردادی که مورد توافق طرفین بوده و همچنین عدم وجود تعاریف مناسب از برخی مفاهیم کلیدی در قانون قراردادهای فرانسه مثال های قابل توجهی از این موضوع می باشد.

سرآغاز اصلاحات

بخش حقوق قراردادهای قانون مدنی فرانسه از سال ۱۸۰۴ تا به حال تقریباً بدون تغییر باقی مانده بود. درحالیکه برخی این مسائله را منشا پایداری و در نتیجه قدرتمند بودن نظام حقوقی فرانسه می دانستند، بسیاری از حقوقدانان، شامل بودن اصول حقوقی منسوخ و در نتیجه ناقص بودن را ضعف این قانون برمی شمردند.

الف) دلایل اصلاحات

۱. ناقص و قدیمی بودن بخشی مربوط به حقوق قراردادها در قانون مدنی

قبل از اعمال اصلاحات، بیشتر مواد مربوط به حقوق قراردادها در قانون مدنی فرانسه بدون تغییر مانده بود، درحالی که حتی جامعه و تکنولوژی تمام مسائل پیرامون این مواد تقریباً به حدی که دیگر قابل تشخیص نبود تغییر کرده بود. در عوض، دادگاهها به طور تدریجی این مواد را مجدداً تفسیر کردند تا آنجا که آراء و احکام صادره از دادگاههای عالی این تفاسیر را مورد قبول دانستند.

به خودی خود، این روش تفسیر جایگزین تغییر، در خور توجه نبود. پیشنهاد قانون جدید، پیش بینی کرده بودند که دادگاه ها نقش مهمی در تنظیم و توسعه حقوق داشته باشند. همان طور که پورتالیس اشاره کرد: وظیفه قانونگذار تعیین اصولی است که منجر به مصلحت عمومی می شود ... مهارت قاضی در این است که این اصول را به عمل درآورده و آنها را با برنامه تفصیلی و منطقی به موارد خاص، تعمیم و گسترش دهد.

با این حال، پس از گذشت دو قرن، تفسیر مجدد قانون مدنی فرانسه بسیار گسترده شد. بیشتر مواد آن به طور قابل توجهی توسعه یافته، تمدید یا محدود شدند. بیشتر این مواد از طریق قیاس، روشی غیرمعمول و یا حتی برخلاف قانون تفسیر شدند. مواد قانون مدنی به خودی خود و بدون تفسیر قضائی، بی معنا شدند. دادگاه ها تقریباً در برخی حوزه ها نظام حقوقی جدیدی را شکل دادند.

بنابراین، خواندن قانون مدنی تصویر دقیق یا واضحی از نظام حقوقی فرانسه نشان نمی داد. این مساله بیشتر در پرونده هایی که در سیستم قضایی مبتنی بر قانون مدون، مبهم و نارسا تلقی می شدند، مشاهده می شد تا در قانون مدنی. در این گونه پرونده ها، قانونگذاری نسبت به رویه قضائی مشروعیت بیشتری داشت.

بدنه اصلی رو به رشد رویه قضائی که قانون را تفسیر می کند همچنین نمایانگر آن است که دانش و درک حقوق قراردادهای، حق مسلم حقوقدانان است. این مسئله برخلاف هدف اولیه قانون، به عنوان مجموعه ای از قواعد شفاف و قابل فهم به نحوی برابر، برای حقوقدانان و غیر حقوقدانان تلقی می شد. پیچیدگی قانون مدنی فرانسه با بخش های جدید حقوق قراردادهای توسعه یافته خارج از این قانون، در هم آمیخته بود. برای مثال، مقررات مربوط به حقوق مصرف کننده و حقوق بیمه از طریق قانونگذاری خاص بدون آنکه در قانون مدنی فرانسه درج گردد تصویب شده بود. بنابراین، قانون مدنی فرانسه از تبدیل شدن به یک ابزار قانونی جامع، منسجم و مستقل باز ماند و بیش از پیش نیازمند نوین سازی گشت.

۲. فقدان اعتبار بین المللی

یکی دیگر از دلایل اصلاح قانون مدنی، این واقعیت بود که نفوذ قانون مدنی در خارج از کشور فرانسه کاهش پیدا کرده بود. در طول قرن های ۱۹ و ۲۰ میلادی، دامنه بین المللی آن فوق العاده بود. این قانون در بسیاری از کشورهای اروپا، آفریقا، آسیا، آمریکای مرکزی و جنوبی، و بخش هایی از امریکای شمالی به عنوان منبع الهام و حتی به عنوان الگو برای قانونگذاری بکار رفته است. فرانسه به یکی از معدود نظام های حقوقی که چنین تاثیر عمده ای بر سایر رژیم های قضایی داشت مبدل شده بود به طوری که این کشور کاملاً به عنوان "رژیم قضایی راهنما" برای یک خانواده ی حقوقی کامل که از شیلی تا ویتنام را در گستره خود داشت، به حساب می آمد. دامنه بین المللی چشمگیر قانون مدنی فرانسه برای حقوقدانان این کشور که قانون مدنی را نماد هویت ملی و سفیر نظام حقوقی فرانسه در جهان تلقی می کردند، افتخار آمیز بود.

کاهش این تأثیر بین المللی در آغاز قرن بیست و یکم و در بحبوحه دویستمین سالگرد قانون مدنی به وضوح حس می شد. کشورهای نظیر هلند، ایالت کبک، و آلمان، که روزگاری قانون خود را از قانون ۱۸۰۴ فرانسه برگرفته بودند در زمان اصلاح قانون مدنی خود، از قانون مدنی فرانسه جدا شدند. تقریباً در همین زمان بود که اقداماتی برای هماهنگ سازی حقوق قراردادها در اتحادیه ی اروپا فراتر از صرف حمایت از حقوق مصرف کنندگان صورت گرفت. پارلمان اروپا کشورهای عضو را به همکاری برای دستیابی به یک قانون مدنی اروپایی یا قانون قراردادهای اروپا تشویق نمود، و طی مذاکرات انجام شده در سال ۲۰۰۱، کمیسیون اروپا مذاکره پیرامون آینده قانون قراردادهای اروپا را آغاز کرد. این پروژه ها باعث ایجاد تشویش و حتی خصومت در فرانسه شد. بخشی از آن به این علت بود که این پروژه ها با کمی

اقتباس از نظریات حقوقدانان فرانسوی توسعه یافته بود و دیگر آنکه تهدیدی برای ایجاد رقیب برای قانون مدنی فرانسه به حساب می آمدند.

تا کنون، هیچ قانونی به عنوان قانون مدنی اروپا یا قانون قراردادهای اروپا اجرائی نشده است. اما با این وجود پیشنهادات هماهنگ سازی قانون مدنی موجب تحقق پذیرش این موضوع میان حقوقدانان فرانسوی شد که تا وقتی میان مواد این قانون و واقعیت حقوقی ارتباطی وجود ندارد، قانون مدنی فرانسه، نقشی ناچیز در پروژه های حقوقی اروپا خواهد داشت. قانون مدنی در صورتی که خواستار بکارگیری مجدد به عنوان مدل و اعمال نفوذ حقیقی و حتی پاسخگویی به پیشنهادات هماهنگ سازی می بود، بایستی تحت فرایند مدرن سازی قرار می گرفت.

۳. عدم جذابیت این قانون در تجارت بین المللی

آخرین دلیل اساسی و حائز اهمیتی که موجب اصلاح این قانون شد این بود که قانون فرانسه در تجارت های بین المللی به اندازه ی قوانین برخی کشورهای تحت پوشش کامن لا جذابیت نداشت. در بسیاری از قراردادهای بین المللی، نظام حقوقی انگلستان و یا نیویورک به عنوان قانون حاکم توسط طرفین قرارداد انتخاب می شد و حقوق فرانسه نسبت به آنها جذابیت کم تری داشت. حقوقدانان دریافتند که قانون مدنی جنبه ی تجاری ضعیفی داشته و در قیاس با مفاهیمی همچون مصلحت گرایی و ترویج شفافیت معاملاتی ضعیف تر از سایر قوانین است. به نظر می رسد که قواعد قراردادی کامن لا جنبه تجاری بیش تری داشته و با این موضوع که آیا نتایج به خصوصی مفهوم اقتصادی داشته یا خیر هماهنگی بیشتری دارند. این مسئله در فرانسه از اهمیت کمتری برخوردار بوده و اکثر اوقات با عدالت ثبوتی (عدالت قراردادی) برابری می کند. قدرت دادگاهها برای دخالت در تعیین مفاد قرارداد، بسیار بارز است و می تواند منشأ ابهام قرارداد باشد، در صورتی که تجارت با این عدم شفافیت مخالف است.

این ادعا که حقوق قراردادهای فرانسه در عرصه های تجاری مورد نیاز است با گزارش منتشر شده "فضای کسب و کار" توسط بانک جهانی در بین سال ها ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶ همراه شد. بانک جهانی، فرانسه را از نظر شاخص آسانی کسب و کار، پس از کشورهای کمتر توسعه یافته ای همچون باتسوانا و جامائیکا، در رتبه ی ۴۴ قرار داد. گزارشات منتشر شده به ویژه در خصوص قانون مدنی کلاسیک فرانسه و تاثیر آن بر

تجارت، شدیداً انتقاد آمیز بود. آنها قوانین فرانسه را به لحاظ اقتصادی ناکارآمد، پیچیده، غیرقابل فهم و بدون جذابیت توصیف کرده و در عوض از شایستگی و برتری سیستم های عرفی حمایت کردند.

هرچند که این نتایج مغرضانه بود و به روش نگارش گزارش نویسی انتقاد وارد شد، اما با این حال این حقیقت را که حقوق قراردادهای فرانسه در شکل کنونی خود در لبه ی پرتگاه واقع شده، به تصویر می کشید. تاثیر این گزارش ها مانند "شوکی الکترونیکی" توصیف شده و منجر به افزایش این آگاهی شد که قانون مدنی فرانسه بویژه قانون قراردادهای آن نیازمند بروزرسانی است تا گزینه ای جدی و معتبر برای کسب و کار بین المللی باشد.

ب. راهی دراز به سمت اصلاحات

حرکت به سمت اصلاحات در چنین شرائطی که قانون قراردادهای فرانسه از رقبای بین المللی خود عقب مانده بود، شدت یافت. جشن دویستمین سالروز تصویب قانون مدنی فرانسه در سال ۲۰۰۴ و جشن های بزرگداشتی که در کنار این جشن گرفته شد، سرآغازی برای اصلاحات جدی این قانون به سمت مدرن شدن بود. با اینحال، پانزده سال طول کشید تا این تلاش ها به ثمر بنشیند و اصلاحات تصویب شوند. در آن زمان چندین لایحه اصلاحی چاپ شده بود اما همگی کنار گذاشته شده بودند.

از نخستین پروژه اصلاح قانون مدنی در این دوره که به طور عمده توسط دانشگاهیان نوشته شد و در سال ۲۰۰۵ منتشر گردید معمولاً با عنوان "لایحه اصلاحی کاتالا" یاد می شد. به نظر می رسید که این لایحه نه تنها قانون قراردادها را اصلاح کرد بلکه پایه های اساسی حقوق خصوصی فرانسه را مورد بازنگری قرار داد. این لایحه علیرغم ایجاد علاقه زیاد، به علت کمبود اراده سیاسی، هیچگاه در کتاب قانون ثبت نشد. لایحه اصلاحی کاتالا با دو لایحه الحاقی دیگر که توسط وزارت دادگستری تنظیم گردیده و بسیاری از ایده های مشابه را توسعه داده بود در سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ دنبال شد. هرچند لوایح این سه طرح هیچگاه اتخاذ نشد، اما همراه با حاشیه هایی بر آنها نوشته شد اساس مواد جدیدی که بعداً تصویب گردید قرار گرفت.

جدیت سیاسی لازم برای اصلاح قانون قراردادها در بین سالهای ۲۰۱۰ و ۲۰۱۶ ایجاد شد. این حرکت، علیرغم تغییرات سیاسی بود که با انتخابات سال ۲۰۱۲ و به روی کار آمدن فرانسوا اولاند ایجاد گردید. دو

وزیر دادگستری که در این مدت، تصدی امر را به عهده داشتند گروه های کاری متشکل از حقوقدانان، نمایندگان بازرگانی و وزراء را تشکیل دادند تا پیش نویس متن نهائی لایحه اصلاحی را آماده کنند.

با توجه به اینکه مذاکرات دولت با مجلس ممکن بود به درازا کشیده شود و یا حتی تصویب لایحه را با شکست روبه رو کند، دولت فرانسه از مجلس این کشور درخواست کرد تا لایحه مذکور با حکم قوه مجریه، وجه قانونی پیدا کند (لایحه قانونی). این بدین معناست که فرایند عادی مجلس برای قانونگذاری می تواند کنار گذاشته شود و لایحه بدون آنکه مورد بررسی دقیق مجلس قرار گیرد تصویب شود. استدلال وزارت دادگستری پیش از آنکه لایحه توسط مجلس پیگیری شود، آن بود که قانون قراردادها نیاز فوری به اصلاح دارد و اهداف اصلاحات پیشنهادی ارائه شده نیز بحث برانگیز و جدلی نیست و مبانی اصولی که قانون قراردادها بر پایه آن بنا شده در لایحه ی اصلاحی، بدون تغییر باقی خواهد ماند. علاوه بر این، متن پیشنهادی مبتنی بر چندین لایحه اصلاحی چاپ شده در طول ۱۰ سال گذشته بود که همگی مورد بررسی دقیق حقوقدانان و قضات قرار گرفته بودند.

پس از مذاکرات و گفتگوهای گسترده مجلس و مخالفت آن ها مبنی بر اینکه اصلاح چنین حوزه ی مهمی از حقوق خصوصی فرانسه مناسب چنین حکمی نیست، اجازه ی ادامه ی فعالیت به دولت داده شد. پیش نویس لایحه ی اصلاحی در سال ۲۰۱۵ به چاپ رسید. سپس یک دوره ی کوتاه مشورتی آغاز شد. در پایان این دوره، متن توسط وزارت دادگستری بازنگری شد و در تاریخ فوریه ۲۰۱۶ به شکل نهایی خود منتشر گردید. این لایحه در تاریخ یکم اکتبر ۲۰۱۶ به اجرا گذاشته شد.

محتوای اساسی اصلاحات: قانونگذاری ها و تغییرات

این اصلاحات به طور عمده، اصول حقوقی را که به تازگی در رویه قضائی فرانسه با سپری شدن زمان قابل توجهی توسعه یافته بود، تصویب کرد. با این حال اصول حقوق عرفی در برخی موارد تغییر یافتند. پس از بحث مختصر و کلی درباره موضوعات بازنگری شده، این مقاله به بیان تغییرات قانون قراردادها می پردازد.

الف. معرفی کلی

یکی از اهداف تعیین شده از اصلاحات این بود که قانون قراردادها را بروزتر و قابل فهم تر کند. پیش نویسان این قانون به دنبال روش های مختلف برای دستیابی به این هدف بودند.

اول، آنها سعی کردند تا زبان ساده تر و جدیدتری را نسبت به قانون ۱۸۰۴ بکار ببرند. دلیل منطقی استفاده از این نوع زبان این بود که عامه مردم که با اصلاحات حقوقی آشنا نیستند باید بتوانند قواعد حقوقی را درک کنند. شهروندان باید قادر به دیدن اجرای عدالت باشند.

دوم، اصول حقوقی که در قانون مدنی فرانسه ایجاد شده و بخشی از حقوقی فرانسه بود به شکل قانون مصوب درآمد. بسیاری از مواد جدید به سادگی همان اصول حقوقی موجود در رویه قضائی را حفظ کرده و به همین علت چیز جدیدی به آنها اضافه نکردند. همچنین این راهکار، یکی دیگر از روشهای رسیدن به هدف دیگر اصلاح قانون مدنی که افزایش جذابیت قانون مدنی فرانسه برای بازرگانان و قانونگذاران سایر کشورها بود را دنبال می کرد. در نتیجه مجموعه ای از اصول حقوقی معین که به صورت کتاب قانون ارائه شد روش شفافتری را ارائه می دهد به طوریکه برای مطالعه، آسان تر و در دسترس تر است، و یک عامل جذب کننده به نظر می رسد.

سوم، ساختار قانون ۱۸۰۴ به منظور تخصیص هر بخش به حوزه ی مربوطه اش و ارائه ی شفافیت بیش تر بازننگری شد. هم اکنون این لایحه قانونی منابع تعهدات، رژیم حقوقی حاکم بر این تعهدات و راه اثبات تعهدات (تعهدات پیشنهادی) را به وضوح شناسائی می کند. موادی که مربوط به حقوق قراردادها هستند به گونه ای وضع شده اند که چرخه حیات یک قرارداد را به یکدیگر مرتبط کنند. این مواد در ابتدا با تشکیل قرارداد سر و کار داشته و به دنبال آن اعتبار، تفسیر تاثیر تعهدات بین طرفین، اصل نسبی بودن قرارداد، و در نهایت جبران خسارت در صورت نقض قرارداد را بیان می کنند.

تبدیل رویه قضائی به قانون و پذیرش ساختار جدید در قانون نویسی، موجب شده بود که مفاد قانون قراردادها جامع تر و اساسی تر شود. همچنین منجر به شماره گذاری مجدد مواد به طور گسترده شد. برخی از موادی که شکل و شمایل قانون ۱۸۰۴ را داشتند از قانون جدید حذف شدند. برای مثال، ماده ۱۳۸۲ قدیم که پایه و اساس حقوق مسئولیت مدنی بود تبدیل به ماده ۱۲۴۰ جدید شده است. به طور مشابه، ماده ۱۱۳۴ قدیم که پیرامون اصل لزوم قراردادها بود بین مواد ۱۱۰۳ تا ۱۱۰۴ جدید تقسیم شده است. بسیاری از

افراد به این شماره گذاری مجدد با اندوه واکنش نشان دادند و برخی دیگر به شبکه های اجتماعی رو آوردند تا نوستالژی های خود را به اشتراک بگذارند. تنها مدت کوتاهی پس از چاپ قانون جدید، هشتگ های مختلفی همانند #rip۱۳۸۲ در توئیتر ایجاد شد. بسیاری از کاربران اینترنتی با شوخ طبعی از لغو شدن ماده ۱۳۸۲ قانون سابق اظهار ناراحتی می کردند. و برخی لغو این ماده را به جایگزینی واحد پول فرانسه، فرانک، با یورو تشبیه می کردند.

ب. محتوای مواد جدید

بررسی تغییرات اصلی قانون در این مقاله توسط ساختار جدید آن دنبال می شود. نخستین بخشی که مورد توجه قرار گرفته، مقررات مقدماتی است. این تمرکز سپس به تغییرات در تشکیل قرارداد، مقررات ناعادلانه، شرایط پیش بینی نشده، و جبران خسارت در صورت نقض، متوجه می شود. برخی از تغییرات صرفاً شناخت تفصیلی راه حل های معروف اند، اما در جایی که به اصول حقوقی مهم مرتبط می شوند همچنان ارزشمند هستند؛ سایر راه حل ها کم ارزش تر هستند.

۱. مقررات نخستین: اصل آزادی قرارداد، اصل لزوم قرارداد، و حسن نیت.

قانون جدید شامل یک بخش ابتدایی با عنوان « مقررات نخستین » می باشد که اصول بنیادین حقوق قراردادهای فرانسه را تنظیم کرده است. این اصول در نظر گرفته شده اند تا یک سری راهنمایی های کلی را ارائه دهند و هدف آنها تسهیل تفسیر اصول حقوق قراردادها و در صورت لزوم پر کردن شکاف قراردادهاست. سه اصل از این اصول از اهمیت اساسی برخوردارند: اصل آزادی قراردادها، اصل لزوم قراردادها، و حسن نیت.

ماده ۱۱۰۲ جدید به صراحت اصل آزادی قراردادها را بیان می کند. این ماده بیانگر آن است که هر شخص برای انعقاد قرارداد و یا عدم انعقاد آن آزاد است، و همچنین برای تعیین طرف قرارداد و محتوا و شکل آن در محدوده ای که توسط قانون تعیین شده آزادی عمل دارد. این ماده همچنین این مطلب را اضافه می کند که طرفین قرارداد نمی توانند از الزامات قانونی بکاهند.

در حقوق فرانسه، اصل آزادی قراردادها یک اصل قدیمی و بلامنازع است. اما با این حال، این اصل در قانون مدنی سال ۱۸۰۴ نیامده است. قانون جدید آن را برای اولین بار با صراحت به رسمیت شناخته است.

این اصل به طور نمادین در ابتدای قانون آمده و بلافاصله پس از تعریف مفهوم قرارداد، جای گرفته تا اهمیت آن را نمایان کند.

اصل لزوم قراردادها نیز به طور رسمی پذیرفته شده و جایگاه برجسته ای در قانون جدید به خود اختصاص داده است. ماده ۱۱۰۳ که تقریباً تکرار عینی بند اول ماده ۱۱۳۴ قدیم است، بگونه ای ماهوی در قانون جدید بکار رفته و بیانگر این است که مفاد قرارداد همانند قانون برای طرفین لازم الاجراء هستند. این بدین معناست که باید به قراردادها عمل شود و قراردادها باید مبتنی بر اصل لزوم وفای به عهد باشند به آن معنا که هر فرد باید به تعهداتی که داده است عمل کند. این یک اصل است که در راستای ارتقاء قطعیت قراردادها و توجیه اجرای تعهد خاص به عنوان جبران خسارت در صورت نقض قرارداد، عمل می کند.

بیشترین تغییرات مربوط به اصل حسن نیت است. علاوه بر جایگاه جدید آن در بین اصول کلیدی حاکم بر قراردادها، حوزه ی مربوط به حسن نیت نیز توسعه پیدا کرده است. ماده ۱۱۰۴ بیان می دارد که قراردادها باید با حسن نیت مذاکره، تشکیل و اجرا شوند. این امر به عنوان نظم عمومی مطرح شد. در حالیکه قانون ۱۸۰۴ به سادگی بیان داشته بود که قراردادها باید با حسن نیت اجرا شوند. لایحه اصلاحی، قانون نانوشته را به گونه ای تدوین داشته است که اصل حسن نیت را به مراحل قبل از انعقاد قرارداد یعنی همان مذاکره و شکل گیری پیش نویس های قرارداد، توسعه داده است.

پیش نویسان لایحه اصلاحی می توانستند پا را فراتر از این بگذارند و این اصل را که باید خاتمه قرارداد با حسن نیت باشد، به صورت قانون درآورند. این مساله کاملاً بدیهی و بلامنزاع است که اگر خاتمه قرارداد با حسن نیت نباشد یا بگونه ای باشد که تصور پیمان شکنی شود، دادگاه می تواند درخواست جبران خسارت را رد کند. به طور مشابه، شروط منع خسارت ناشی از سوء نیت در گذشته اعمال نمی شدند. رویه قضائی پیرامون تاثیر متقابل خاتمه قرارداد و حسن نیت به خوبی بنیان گذارده شده و اگرچه هنوز به شکل قانونی درنیامده است، اما باید پس از اصلاح قانون مدنی نیز باقی بماند.

قانون فعلی حاوی تعریفی برای حسن نیت نیست. این موضوع توسط برخی شارحین قانون مدنی مورد مذمت واقع شده چرا که طرفین برخی از قراردادهای تجاری، تعریف حسن نیت را مبهم دانسته و این موضوع موجب ارائه ی اختیارات بیش از حد به دادگاه شده و به همان میزان برای اطمینان قراردادی نامساعد است. انتظار می رود که در صورت عدم وجود تعریف از حسن نیت، آنچه در قانون عرفی پیش از

اصلاحات قانون مدنی بوده، مورد قبول واقع شود. حسن نیت به این منظور در میان سایر مسائل قراردادی باقی مانده است تا بیانگر آن باشد که طرفین باید از لحاظ اخلاقی به نحوی رفتار کنند تا رفتارشان وفاداری، همکاری و هماهنگی وجود داشته باشد.

به رسمیت شناختن اصل آزادی قرارداد، اصل لزوم قرارداد و اصل حسن نیت، حقوق فرانسه را به بنیادهای حقوق قراردادهای بین المللی نزدیک تر کرده است. برای مثال، اصول مشترک حقوقی UNIDROIT، تمام این سه اصل را به عنوان اصول مهم و بنیادین قراردادهای شناسایی کرده است.

با این حال تفاوت های قابل توجهی در حقوق انگلستان نسبت به جایگاه این سه اصل وجود دارد. در حالیکه حقوق بریتانیا از مدت ها قبل اصل آزادی قراردادها و اصل لزوم قراردادها را پذیرفته بود اما در برابر اصل حسن نیت یا اصل حسن نیت قراردادی سرسختانه مقاومت کرده است. در حقوق انگلستان بر خلاف فرانسه، هیچ وظیفه کلی برای مذاکره یا اجرای قرارداد با حسن نیت وجود ندارد. البته رفتار توهین آمیز در برخی متون حقوقی و قواعد خاص شناسایی شده است. وظیفه کلی برای اجرای تعهد با حسن نیت، مبهم به نظر می رسد و محتوای آن واضح نیست و حداقل در محتوای مذاکرات پیش قراردادی روابط طرفین قرارداد بیشتر خصمانه است تا دوستانه. همچنین برای فهم عمق شروط قراردادی اکراه و بی میلی وجود دارد چراکه این کار ممکن است موجب تحلیل رفتن قطعیت قرارداد شود.

۲. شکل گیری قرارداد

یکی از تغییرات اعمال شده توسط اصلاحات، معرفی یک بخش فرعی کامل و جدید در رابطه با شکل گیری قراردادها است. قانون ۱۸۰۴ هیچ ماده مستقلی در این مورد نداشت اما به طور مستقیم با اعتبار قراردادهای سروکار داشت. بنابراین، قانون حاکم بر تشکیل قرارداد دقیقاً همان چیزی بود که قاضی حکم می کرد. این مساله به عنوان یک شکاف اصلی توسط شارحین قانون مدنی فرانسه شناخته شد. این خلأ اکنون با ماده جدید که مقررات مذاکرات پیش قراردادی، ایجاب و قبول، و توافقات پیش قراردادی را تنظیم می کند، پر شده است.

مقررات جدید عادی بوده و به طور گسترده پرونده های قضائی موجود را به شکل قانون در آورده اند. این مقررات در قانون، مفاهیم پیشین ایجاب و قبول را به تصویب رسانده و با مشکلات معمول که در زمان

تشکیل قرارداد رخ می دهند، مقابله می کند. مثال هایی از این مورد شامل تمایز بین ایجاب و دعوت به معامله، ایجاب عمومی، انصراف از ایجاب، زمان تشکیل قرارداد، قبول با سکوت، و انصراف از قبول هستند.

مقرراتی که به ویژه از دیدگاه یک حقوقدان بریتانیایی قابل توجه اند، آنهایی هستند که در طول مذاکرات پیش قراردادی از طرفین متعاهد به شدت حمایت می کنند. علاوه بر ماده ۱۱۱۲ که بیان می کند که مذاکرات باید الزامات حسن نیت را فراهم کند، ماده ۱-۱۱۱۲ قاعده ای کلی برای تامین اطلاعات تصریح می کند. این ماده بیان می دارد هر جا که طرف قرارداد اطلاعاتی را بداند که به طور حتم در حصول رضایت طرف مقابل مهم باشد باید این اطلاعات را هر جا که طرف قانونا بی اطلاع بوده و یا بر طرف اول اعتماد کرده باشد به اشتراک بگذارد. انجام این وظیفه بر ارزش عملکرد قراردادی نمی افزاید. اگر یک طرف قرارداد، موفق به تامین اطلاعات لازم نشود، او ممکن است در ایراد خسارت مسئول شناخته شود همچنین اگر اطلاعات را به قصد فریفتن پنهان کرده باشد ممکن است قرارداد به کلی فسخ شود.

در حالیکه وظیفه انتقال اطلاعات در رویه قضائی از قبل وجود داشته اما با این حال پیش نویسان قانون مدنی با جدا کردن این موضوع از مسئله ی حسن نیت، اهمیت ویژه ای به آن اختصاص داده اند تکلیف مستقل برای اطلاع رسانی به عنوان یک اصل ضروری برای تعادل روابط قراردادی توصیف شده است. این اصل بعد اخلاقی حقوق قراردادها را نشان می دهد که بوسیله بسیاری از حقوقدانان فرانسوی بیان شده است: طرفین قرارداد باید از رفتار خودخواهانه اجتناب کنند.

هرچند که در ساختار حقوق قراردادهای بین المللی، تکلیف محدودی برای اطلاع رسانی طرف مقابل در قرارداد وجود دارد اما آنچه در این حقوق بیان شده برخلاف رویکرد موجود است. هیچ تکلیف عمومی نسبت به ارائه اطلاعات توسط طرفین قرارداد در حقوق بریتانیا وجود ندارد: در جایی که تعهدی به صحبت کردن وجود ندارد، سکوت گزینه ای طلایی است. سکوت هیچ بهانه ای برای پرداخت بهاء ایجاد نمی کند؛ همانطور که قاضی ریکس در پرونده بانک آی ان جی علیه رس روکا، رأی داد. در حقوق انگلستان به طور کلی اگر شخصی در مرحله مذاکرات پیش قراردادی اطلاعاتی را به طرف مقابل قرارداد ارائه ندهد، هیچ مسئولیتی متوجه وی نمی شود. تنها در نوع خاصی از قراردادها و یا روابط پیش قراردادی، نیاز به افشای اطلاعات وجود دارد.

فقدان یک اصل کلی برای الزام به افشای اطلاعات در حقوق انگلستان مبتنی بر این فرض است که روابط طرفین قرارداد در هنگام مذاکرات پیش قراردادی در اختیار خود طرفین قرارداد است. انتظار می رود که آنها صرفاً بر اساس منافع خود عمل کنند و اطلاعاتی که برای یکی از طرفین قرارداد معلوم است اما برای طرف دیگر نامعلوم، می تواند ارزش اقتصادی داشته باشد. بیل، نظام حقوق انگلیس و فرانسه را با یکدیگر مقایسه می کند و صراحتاً این تفاوت را به طور خلاصه بیان می دارد که نظام حقوق انگلستان می تواند برای حقوقدانان فرانسوی خشن و ناعادلانه باشد. بسیاری از حقوقدانان بریتانیا از این دیدگاه فردگرایانه حمایت می کنند... رفتاری که در فرانسه آزاردهنده محسوب می شود در انگلستان یکی از الزامات تجارت است.

۳. اعتبار قراردادها

یکی از بحث برانگیزترین تغییرات نمادین که توسط اصلاحات صورت گرفته، به اعتبار قراردادها مرتبط است. مفهوم بحث برانگیز « سبب » در قانون جدید حذف شده است. قبل از اصلاحات قانون مدنی، یک قرارداد تنها زمانی معتبر بود که یک سبب داشته باشد و آن سبب قانونی باشد. این مساله یکی از چهار شرط مندرج در ماده ۱۱۰۸ قانون سال ۱۸۰۴ بود که برای معتبر شناخته شدن یک قرارداد الزامی بود. سایر شرایط عبارت بود از: رضایت، اهلیت انعقاد معامله، و وجود موضوعی تعریف شده به عنوان موضوع قرارداد. ماده جدید ۱۱۲۸ فقط تنها خواستار سه شرط است: رضایت، اهلیت انعقاد معامله، و اینکه قرارداد دارای محتوای قانونی و واضح باشد. این ماده هیچ ارجاعی به کلمه « سبب » نداده است.

سبب به عنوان یکی از مشکل ترین مفاهیم قابل درک برای حقوقدانان کامن لا توصیف شده است. قبل از اصلاحات، حقوقدانان فرانسوی بین سبب ذهنی و سبب عینی تمایز قائل می شدند. سبب عینی هدف انتزاعی قرارداد است که در همه قراردادها یکسان است. به طور معمول سبب عینی تعهد متقابل عملکرد از طرف دیگر قرارداد بود. برای مثال، در قراردادهای فروش کالا، سبب عینی فروشنده دریافت وجه قرارداد و سبب عینی خریدار بدست آوردن مالکیت کالا بود.

فقدان سبب عینی باعث می شد که دادگاه های فرانسه قرارداد هایی را که فاقد رابطه متقابل بودند باطل اعلام کنند. دلیل این ابطال این بود که هر قراردادی باید برای آنکه معتبر شناخته شود هدف داشته باشد. این هدف حداقل منفعتی است که به طرفین قرارداد می رسد.

از طرف دیگر، سبب ذهنی مربوط به دلایل ذهنی می شد که طرفین، بخاطر آن دلایل قرارداد را منعقد کرده اند. این سبب در هر قرارداد متفاوت است. طرفین قرارداد برای دلایل مختلفی قرارداد را منعقد می کنند. برای آنکه یک قرارداد معتبر شناخته شود سبب ذهنی باید قانونی باشد. اگر یکی از طرفین یا هر دوی آنها به دلایل غیرقانونی یا مخالف اخلاق عمومی قرارداد را منعقد کنند، ممکن است آن قرارداد باطل اعلام شود.

دلیل اصلی مشکل ساز شدن سبب این بود که دادگاه های فرانسه به منظور دخالت در قراردادهای، به طور گسترده از مفهوم سبب استفاده می کردند. برای مثال، اگر قراردادی حاوی شروط ناعادلانه می بود، دخالت دادگاه پایه و اساس ایجاد توازن در قرارداد ها بود. این رفتار دادگاه به طور عام برای لغو شروط معاف کننده یا محدود کننده در جایی که متعهد موفق به اجرای تعهد اساسی در قرارداد نمی شد و به دنبال تکیه بر این شروط برای جبران خسارت به متعهد له بود، بکار می رفت. همچنین دادگاههای فرانسه به عنوان نهادهایی که سبب را برای ابطال قراردادهای ناعادلانه بکار می بردند شناخته می شدند. در یک پرونده بسیار معروف دادگاه کیفری با وجود آنکه اجرای تعهد از سوی هر دو طرف قرارداد هنوز ممکن بود، به این دلیل که انگیزه تجاری متعهدله برای انعقاد قرارداد واقعی نبوده و اهداف تجاری او در قرارداد غیرقابل دست یابی بود، این قرارداد را ملغی اعلام کرد.

مفهوم سبب، جایگاه بالایی نزد وکلاء و شارحین قانون مدنی پیدا کرد. این مفهوم از طرفی توسط برخی به عنوان ابزاری برای تحقق عدالت مورد احترام قرار گرفت و توسط برخی دیگر به دلیل آن که ابزاری برای دادگاه ها بود تا اهداف مختلف خود به ویژه دخالت در قراردادهای را دنبال کنند. همچنین مفهوم سبب، در بیرون از فرانسه مورد استفاده قرار نگرفت حتی در نظام های حقوقی که از سیستم فرانسوی الهام گرفته بودند. بنابراین اگر مفهوم سبب در قانون جدید باقی می ماند باعث از بین رفتن جذابیت این قانون می شد.

دو ویژگی نامفهومی و چالش برانگیزی، مفهوم سبب را احاطه کرده و علت حذف آن از قانون جدید بود. دیدگاههای متفاوتی درباره پیامدهای این مساله وجود داشت. برخی از شارحین قانون مدنی، حذف مفهوم سبب را یک انقلاب نامیدند. در حقیقت، فقط می توان بر اساس مدارک عینی و تجربی و ارزیابی مناسب دریافت که دادگاههای فرانسه چه واکنشی از خود نشان می دهند و چگونه این مساله را می پذیرند. در هر حال، این واکنش اغراق آمیز به نظر می رسد. در واقع تغییراتی که با اصلاحات اعمال شد، بیشتر تغییرات معنایی و محتوایی بود تا تغییرات ظاهری، و در عمل تفاوت چندانی ایجاد نکرد. اگرچه مفهوم "سبب" به

عنوان یک خواسته رسمی، از قانون مدنی حذف گردید اما با قواعد واضح تر و روشن تر که به دادگاه ها اجازه می دهد به راه حل های مشابه دست پیدا کنند، جایگزین گردید.

خاستگاه سابق مفهوم سبب ذهنی، تا حد زیادی مجددا در ماده ۱۱۶۲ ظاهر شد. این ماده بیان می دارد شروط و اهداف یک قرارداد نمی تواند از نظم عمومی عدول کند. مفهوم سبب عینی می تواند در ماده ۱۱۶۹ فعلی متبلور شود. این ماده بیان می دارد منافع یک قرارداد واقعی و محکم، نمی تواند در زمان انعقاد آن، واهی یا تمسخر آمیز باشد. کسانی به دنبال متقاعد کردن دادگاه برای متعادل سازی مجدد قراردادها هستند، به بیش از آنچه که در ماده ۱۱۷۰ در مورد شروط ناعادلانه گفته شده نیاز ندارند. این ماده ظاهرا این رویه قضایی نانوشته را مشروط بر اینکه هر شرط قرارداد که شخص متعهد را از تعهدات اساسی اش محروم می کند، حفظ می نماید.

بنابراین جای تعجب نیست که حذف مفهوم سبب به عنوان عنصر اساسی اعتبار قرارداد از قانون جدید، نزاع کمی را بین حقوقدانان ایجاد کرد. توضیح احتمالی این مطلب این است که برخی شارحین به این مفهوم بسیار وابسته اند. برای آنها این مفهوم از نظر فرهنگی با اهمیت است و نماد قانون مدنی فرانسه می باشد. در هر حال این نکات بیشتر جنبه ایدئولوژیکی دارند تا عملی، و حذف مفهوم سبب از قانون مدنی عمدتا جنبه نمادین داشته است نه جنبه معنایی.

مفهوم سبب به عنوان ویژگی خاص نظام حقوقی فرانسه شناخته شده است و گفته شده که در سایر نظام های قضائی وجود ندارد. این موضوع از صحت کلی برخوردار نیست. مفهوم سبب می تواند در مواد مختلفی از قانون مدنی ایالت کبک کانادا و قانون مدنی ایتالیا که از منظر تاریخی از نظام حقوقی فرانسه الهام گرفته اند، یافت شود. صحیح تر است که بگوییم این مفهوم در هیچ کدام از مقررات بین المللی مثل اصول UNIDROIT و اصول حقوق قراردادهای اروپا یا حقوق بریتانیا وجود ندارد. در هر حال، همانطور که در قانون جدید آمده، برخی از متغیرهایی که با مفهوم سبب بیان می شد را می توان با مکانیزم های دیگری یافت.

در انگلستان، پیشنهاد شده است که تئوری موضوع قرارداد، نامشروعیت، نظم عمومی، فسخ قرارداد و قواعد مربوط به شروط ناعادلانه به راه حل های مشابه یافت شده توسط مفهوم سبب دست یابند. این امر تا حدودی درست است، هرچند مواد ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ جدید به طور واضح از این فراتر رفته اند. طبق حقوق

انگلستان، دادگاه فقط زمانی از اجرای قرارداد جلوگیری می کند که انتظارات حقیقی در آن قرارداد وجود نداشته باشد. برخلاف حقوق بریتانیا، در نظام حقوقی فرانسه تنها این امر که انتظارات واهی بوده و یا انتظارات ذهنی طرفین قرارداد را هنگام انعقاد آن برآورده نکرده باشد، برای اعلام بطلان قرارداد کافی نیست. در فرانسه انتظارات قرارداد به طور عینی ارزیابی می شود. انتظارات باید کافی باشد و نیازی به رضایت بخش بودنشان نیست. ماده ۱۱۷۰ همچنین دربردارنده ی موارد مشابه با جنبه های منسوخ اصول حقوقی انگلستان از نقض اساسی است که به موجب آن امکان سلب اعتبار نقض های اساسی قرارداد توسط یک شرط، غیر ممکن است. این موضوع توسط مجلس نمایندگان در پرونده شرکت فوتو پروداکشن علیه شرکت سکوریکور ترانسپورت، بر اساس حمایت از حفظ قراردادها رد شد.

۴. حمایت گسترده در مقابل شروط غیر منصفانه

یکی از تغییرات واقعی اصلاحات جدید مربوط به شروط ناعادلانه است که در دو ماده جدید بیان شده اند. همانطور که قبلاً گفته شد، ماده ۱۱۷۰ قید می کند که هرگونه شرط قراردادی که شخص متعهد را از تعهدش محروم کند، نانوشته تلقی می شود. ماده ۱۱۷۱ با فرض نانوشته بودن هرگونه شرط قراردادی که توازن قرارداد را نسبت به تعهدات و حقوق طرفین از بین ببرد، حمایت در مقابل شروط ناعادلانه را گسترش می دهد. در هر حال، عدم توازنی که بارز است نمی تواند مربوط به موضوع اصلی قرارداد یا کفایت ثمن آن باشد. این قواعد ریشه در حقوق حمایت از مصرف کننده دارند اما اکنون بصورت گسترده تری مورد استفاده قرار می گیرند.

فرایند حمایت در مقابل شروط ناعادلانه برای ترویج عدالت قراردادی مدنظر می باشد. البته این حمایت تا حدودی از نحوه ی قدیمی اجرای آن فاصله گرفته است. تا قبل از اصلاحات، در خارج از متن قراردادهای مصرف، رویه قضائی دادگاههای فرانسه درباره شروط ناعادلانه بسیار کم بود. هیچ نیروی الزام آوری برای ایستادگی در برابر شروط ناعادلانه وجود نداشت. مواد مختلفی مانند شروط خسارت تنبیهی، شروط استثناء و شروط عدم رقابت در این رابطه بصورت جداگانه و مجزا وضع شده بود. حوزه و دامنه حمایت ها نسبت به انواع شرط مختلف بود.

دامنه ماده ۱۱۷۱ بسیار وسیع است. رویه قضائی دادگاه ها محدود به ارزیابی عادلانه بودن شروط استثناء و شروط محدود کننده نیست بلکه در تمامی شروط قراردادی به کار گرفته می شود. تنها محدودیت در ماده

۱۱۷۱ مربوط به نوع قرارداد است. این ماده محدود به شروط موجود در قراردادهای استاندارد، یعنی بخش هایی که شروط ناعادلانه بصورت رایج یافت می شود، می باشد.

دیدگاه جدید پیرامون شروط ناعادلانه در حقوق فرانسه بیش از آنکه نسبت به قواعد حقوق قراردادهای بین المللی و حقوق انگلیس تشابه داشته باشد، دارای تفاوت است. در حالیکه ماده ۱۱۷۱ به ماده ۴:۱۱۰ اصول حقوق قراردادهای اروپا نزدیک است، با مقررات اصول مربوطه به ماده ۷/۱/۶ UNIDROIT متفاوت است. گستره حمایت در برخی موارد محدودتر و در برخی دیگر وسیع تر است. ماده ۷/۱/۶ در مواردی که تنها به شروط استثناء و مسئولیت مربوط است، محدودتر می باشد، اما در تمامی قراردادهای مذاکره شده و چه به صورت استاندارد منعقد شده، عملکرده گسترده تری دارد.

حقوق انگلیس محدودیت های بیشتری را در رابطه با حمایت در مقابل شروط ناعادلانه لحاظ می کند. هیچ رویه قضائی کلی در دادگاه ها برای باطل کردن شروط مبنی بر معقولیت و عدالت وجود ندارد. هرگونه مداخله دادگاه از این قاعده استثناء است. قواعد مربوط به شروط ناعادلانه بسیار محدود و جزئی است و صرفا منحصر به قراردادهای مصرف کننده می باشد. خارج از این متن فقط شروط بسیار خاصی مانند شرط معافیت در قراردادهای استاندارد یا شروط مجازات تنبیهی بصورت بالقوه می توانند مورد بحث قرار گیرند. افزایش اختیارات دادگاه نسبت به شروطی که ناشی از عدم عدالت و عاقلانه هستند، حتی در شرائط استثنائی در پرونده شرکت ایگل یونین علیه شرکت گولدن اچیومننت به طور جدی رد شد. قاضی هافمن به اجرای مستقیم شروط قرارداد از طریق ارجاع به مفاهیم تجاری حکم داد. وی افزود: در بسیاری از انواع معاملات، خیلی مهم است که اگر چیزی اتفاق بیافتد که قرارداد مقرراتی برای آن بیان کرده باشد، طرفین باید از قطعیت شروط قرارداد مطمئن باشند.

۵. شرائط پیش بینی نشده

تغییر بنیادین دیگری که در قانون جدید صورت گرفته را می توان در ماده ۱۱۹۵ یافت. این مساله اختیارات گسترده ای را به دادگاه داده است تا در صورت بروز شرائط پیش بینی نشده که باعث افزایش بی جهت هزینه های قراردادی می شود، بتواند قرارداد را تنظیم کند. بند یک ماده مذکور شامل این مساله می شود که در صورت وقوع شرائط پیش بینی نشده در هنگام انعقاد قرارداد و غیرممکن شدن اجرای تعهد برای یکی

از طرفین قرارداد، در صورت عدم پذیرش ریسک تغییرات از سوی طرف مذکور، وی می تواند از طرف دیگر درخواست کند که مفاد قرارداد را مجدداً به مذاکره بگذارد.

بند ۲ این ماده پیامدهای مذاکراتی که رد شده یا شکست خورده را بیان می کند. طرفین می توانند توافق کنند که در فلان تاریخ و تحت فلان شرایطی که تعیین کرده اند، قرارداد را فسخ کرده و یا از دادگاه درخواست بازنگری کنند. در صورتی که طرفین قرارداد نتوانند در زمان مناسب به توافق برسند، دادگاه ممکن است بنا به درخواست یکی از طرفین، قرارداد را در فلان روز و پیرامون همان شرایطی که تعیین شده بازنگری کرده یا به آن خاتمه دهد.

این ماده از دیدگاه اخیر برگرفته شده است. تاثیر این ماده آن است که رای معروف و قدیمی *'Canal de Craponne'* را منعکس نمود که در آن *Cour de cassation* (دادگاه کیفری) حکم کرد که قرارداد باید مطابق با شرایط آن به طور محکمی محفوظ بماند. دادگاه نباید بخاطر گذشت زمان یا تغییر شرایط، شروط جدیدی را که طرفین در مورد آن توافق نکرده اند وارد قرارداد کند. در صورت فقدان شرط تعدیل قرارداد، قرارداد باید به شکل موجود خود باقی بماند.

این مسأله تحت فشار شدید واقع شد و بخاطر افزایش قراردادهای بلند مدت و شرایط اقتصادی، ناپایداری تر شده بود. قدرت شدید این اصل به واسطه ی شناسائی و اعمال شروط سخت و فسخ یکجانبه قرارداد بوسیله یکی از طرفین در مدت تعیین نشده باعث تضعیف این اصل شد. در برخی از پرونده ها، دادگاه از اصل حسن نیت برای تنظیم شروطی که عادلانه تلقی می گردید، استفاده کرد.

مقدمه ماده ۱۱۹۵، ترویج عدالت قراردادی را مدنظر دارد. این منظور با اجازه دادن به طرفین قرارداد برای تعدیل عدم توازن ها در طول اجرای قرارداد بوجود می آید. همانند ماده ۱۱۷۱ که از قرارداد در مقابل شروط ناعادلانه حمایت می کند، این ماده نیز مانند وزنه تعادل در مقابل اصل لزوم قرارداد عمل می کند. نیاز به توازن بین طرفین قرارداد در مورد شروط توافق شده و شروط ناعادلانه لازم است. با این حال طرفین قرارداد مجاز هستند خارج از مفاد ماده ۱۱۹۵ قرارداد را منعقد کنند.

ماده ۱۱۹۵ از قوانین برخی کشورهای اروپائی و مقررات حقوق قراردادهای بین المللی الهام گرفته شده است. هم اصول UNIDROIT و هم اصول حقوق قراردادهای اروپا شامل مقرراتی است که خواستار

مذاکرات مجدد بوده یا آنها را قابل انجام می‌داند. آنها همچنین به دادگاه چنین اجازه ای را می‌دهند که قرارداد را در طول تغییرات شرایط، مجدداً تعدیل کند.

بدیهی است که هیچ قانون مشابهی در حقوق انگلستان وجود ندارد. حداقل تا وقتی که حق فسخ قرارداد ایجاد نشده، اصول محدودی برای فسخ قرارداد توسط طرفی که ناتوان از مقابله با حوادث قهری و یا تغییر شرایط است، وجود دارد. تأثیر این دکترین اینست که قرارداد را منحل می‌کند و به دادگاه اجازه ی تعدیل آن را نمی‌دهد. دلیل این مسأله آن است که خود طرفین بهتر می‌توانند پیش بینی کنند که حوادث چگونه تغییر می‌کند و بهتر می‌توانند بر سر پیامدهای آن مذاکره و توافق کنند. این مسأله از عدم اطمینان همراه با مداخله احتمالی دادگاه جلوگیری می‌کند.

۶. جبران خسارت

در رابطه با جبران خسارت ناشی از نقض قرارداد، اصلاحات انجام شده بیشترین تغییرات را دارند. جبران خسارت به طور پراکنده در قانون ۱۸۰۴ بیان شده بود. تمام راههای جبران خسارت هم اکنون بصورت یک گروه در یک بخش مجزا در قانون آمده است. ماده ۱۲۱۷ جدید بیان می‌دارد که روش های جبران خسارت برای شخص متعهد که به او در محل نقض قرارداد خسارت وارد شده به صورت زیر است: از اجرای تعهد خویش خودداری و یا اجرای تعهدات خود را به تعلیق درآورد؛ اعمال اجرای تعهد را درخواست کند، تقلیل ثمن را مطالبه کند، جبران فرصت از دست رفته را مطالبه کند، و یا اینکه قرارداد را فسخ نماید. هرگونه جبران خسارت سازگار با متن قانون می‌تواند مورد مطالبه قرار گیرد.

تمرکز این مقاله بر روی برجسته ترین تغییرات که مربوط به اجرای تعهد خاص و فسخ قرارداد است، می‌باشد.

۶- الف) اجرای تعهدات به طور قابل قبول

اصلاحات انجام شده مکان اصلی اجرای تعهد خاص را برای جبران خسارت ناشی از نقض قرارداد، تأیید می‌کند. مواد ۱۲۱۷ و ۱۲۲۱ بیان می‌دارد که به محض نقض قرارداد، طرف آسیب دیده می‌تواند اجرای قرارداد را مطالبه کند. هرچند اجرای تعهد به طور خاص از قدیم به شکل گسترده وجود داشته اما ماده ۱۱۴۲ قانون مدنی سال ۱۸۰۴ تأکید می‌کند که سایر طرق جبران خسارت باید از قانون خارج شود. دادگاه

ها این ماده را به صورت محدود تفسیر کرده اند به طوریکه این ماده صرفاً به تعهداتی که به شخصیت طرف قرارداد ارتباط دارد، محدود می شود. قانون جدید این تفسیر را تصویب کرده و به طور واضح به قطعیت جبران خسارت تأکید کرده است.

یکی از تغییرات بارز در قانون جدید، محدودیت در وجود اجرای خاص تعهدات است. ماده ۱۲۲۱ بیان می دارد در جایی که بین هزینه ای که متعهد متحمل می شود و نفعی که به متعهد له می رسد فاصله زیادی وجود داشته باشد، نباید به جبران خسارت حکم شود. این یک فاصله آشکار است که مربوط به قبل از ایراد خسارت می باشد. پیش از اصلاحات جدید، جبران خسارت صرفاً به عنوان یک حق تلقی می شد بدین صورت که شخص متعهد مقصر نمی توانست در مقابل جبران خسارت معقول، مقاومت کند.

این مسأله در چندین رأی مشهور Cour De Cassation (دادگاه کیفری) نمایان بود. در یکی از این آراء ، یک شرکت ساختمان سازی خانه ای را ۱۳ اینچ کمتر از ارتفاع تعیین شده در قرارداد ساخت. دادگاه تجدیدنظر پرونس دریافت که این نقض قرارداد مربوط به شرط اساسی قرارداد نیست و خانه برای هدف مورد نظر مناسب است. از این رو درخواست تخریب یا بازسازی خانه رد شد. این رأی درخواست روبه رو را باطل اعلام کرد: متعهد له متضرر، با توجه به متن قرارداد ، محق است تا متعهد مقصر را مجبور به اجرای تعهد نماید. در پرونده دیگر ، قاضی به نتیجه مشابهی رسید. در این پرونده، استخر شنا باید طبق قرارداد در چهارطبقه ساخته می شد اما متعهد سه طبقه ساخته بود. فقدان طبقه چهارم مانع دسترسی به استخر نمی شد.

محدود کردن اجرای تعهد خاص یک واکنش به آراء متضاد است. دلیل این مسأله مطالبه اجرای تعهد در جائیست که فاصله آشکار بین هزینه و منفعت برای متعهد له ممکن است منجر به سوء استفاده از حق شود.

دامنه این استثناء مشخص نیست. هیچ راهنمایی برای فهم معنای ناسازگاری آشکار (Manifest Dispropotion) وجود ندارد. اجماع کلی در بین شارحین قانون مدنی اینست که این اصطلاح باید به طور مضیق توسط دادگاههای فرانسه که در طول تاریخ به این نوع اجرای تعهد خاص، تمایل بسیار داشته اند، تفسیر شود. تنها در یک سری پرونده های ویژه دادگاه می تواند مطالبه جبران خسارت را رد کند. هنگامی که جایگزینی مورد تعهد در بازار و یا هزینه مطالبه جبران خسارت بالا است بعید به نظر می رسد

که جبران خسارت تنبیهی برای برآورده کردن انتظارات متعهد له کافی باشد. از این رو اجرای تعهد خاص احتمالا به منظور استفاده از آن برای متعهد له در برابر خسارات تنبیهی در دسترس باقی می ماند.

این اشارات حقوق فرانسه را به رویکردی که در مقررات حقوق قراردادهای بین المللی وجود دارد نزدیک تر می کند. هر دو اصول UNIDROIT و اصول حقوق قراردادهای اروپا، این مساله را شناسایی کرده اند که شخص متعهد له متضرر تنها می تواند نسبت به انتظارات خاصی، اجرای تعهد را به طور خاص مطالبه کند که شامل اجرای تعهد ناعادلانه ی شاق و یا گران مطابق آنچه در قانون جدید آمده است باشد. همچنین در جایی که اجرای تعهد به طور معقول از منبع دیگری قابل حصول است استثناء وجود دارد. اما پیش نویسان اصلاحات جدید این استثناء را اتخاذ نکرده اند.

ماده ۱۲۲۱ باعث شده تا رابطه نزدیک و معتدلی با حقوق انگلستان ایجاد شود. در انگستان که اجرای تعهد خاص تنها به طور انحصاری مطالبه می شود جبران خسارتی که موجب سختی زیادی برای شخص متعهد مقصر ایجاد کند، پذیرفته نمی شود. این مساله با قانون جدید فرانسه مگر در جایی که هزینه اجرای تعهد برای متعهد به طور کل بیش از میزان منفعتی باشد که در قرارداد برای شخص متعهد له توافق شده است، شباهت کامل دارد. کلمه استثناء ممکن است پرونده شرکت روکسلی الکترونیکس و کانستراکشن علیه فورسیث در رابطه با هزینه خسارت درمانی را به ذهن یک حقوقدان انگلیسی، خطور دهد. همانند اجرای تعهد خاص، وجود این راه جبران خسارت بدلیل حذف سختی بلاجهت از دوش متعهد مقصر، محدود شده است. هر دو محدودیت ریشه در تمایل به توازن منافع رقابتی بین متعهد و متعهد له دارند.

۶-ب) فسخ قرارداد

تغییر قابل توجه دیگر، خاتمه ناشی از نقض قرارداد است. برخلاف قانون ۱۸۰۴ که تنها دارای یک ماده پیرامون جبران خسارت بود، قانون فعلی شامل بخشی مشروح و جامع، حاوی هفت ماده پیرامون خاتمه قرارداد است.

اصلی ترین تغییر، شناسایی رسمی فسخ یکجانبه قرارداد است. قبل از اصلاحات، فسخ قرارداد به دادگاه بستگی داشت. قاعده پیشین که ناشی از قانون ۱۸۰۴ بود، بیان می داشت کسی که با توجه به استثنائات خاص از نقض قرارداد متضرر شده و می خواهد قرارداد را فسخ کند، باید از دادگاه انحلال قرارداد را

مطالبه نماید. او نمی‌توانست بخاطر نقض، قرارداد را فسخ کند و فقط دادگاه می‌توانست این دستور را صادر نماید.

نقش نظارتی دادگاهها در فسخ قرارداد به خاطر حمایت ضروری از روابط قراردادی و منافع شخص متعهد مقصر، در نظر گرفته می‌شد. این بدین معنا بود که دادگاه می‌توانست اطمینان دهد که هرگونه تلاش برای اخراج متعهد از قرارداد قانونی بوده و تایید کند که راهی برای ادامه ی قرارداد وجود ندارد.

در پی اصلاحات انجام شده، فسخ قضائی یکی از سه راه موجود برای متعهد له متضرر است که در ماده ۱۲۲۴ درج گشته است. سایر راههای فسخ قرارداد مطابق با حقی است که در قرارداد ذکر شده یعنی همان فسخ یکجانبه قرارداد است. در مورد دوم، متعهد له می‌تواند قرارداد را به سادگی و فقط با اطلاع به متعهد در جایی که نقض به اندازه کافی جدی باشد فسخ کند. هدف اینست که فسخ قرارداد برای متعهد له سریع تر، آسان تر، و ارزان تر باشد. این مسأله می‌تواند میل به ترویج بهره‌وری اقتصادی در قانون مدنی جدید فرانسه را نمایانگر سازد.

با وجود محدود شدن نقش دادگاهها، نظام جدید فسخ قرارداد هنوز از متعهد مقصر و موجودیت قرارداد حمایت می‌کند. حمایت‌های مختلفی در ماده ۱۲۲۶ بیان شده است. در مواجهه با نقض، ابتدا شخص متعهد له متضرر باید متعهد را به اجرای تعهد در مدت زمان معقول متوجه کند و در صورت شکست در اجرای تعهد، فسخ قرارداد را خواهان شود. این مسأله به متعهد فرصت دیگری برای اجرای تعهد می‌دهد. سپس، اگر متعهد مقصر در پایان مدت مذکور، به نقض قرارداد ادامه داد، متعهد له باید هشدار دیگری مبنی بر اینکه قرارداد در حال خاتمه است و زمینه فسخ قرارداد ایجاد شده، به وی اعلام کند. شرایط هشدار منبع بالقوه ای برای متعهد است تا بتواند برای جلوگیری از فسخ قرارداد اقدام کند.

اختیارات دادگاه هرچند بوسیله این اصلاحات محدود شده اما هنوز قابل توجه می‌باشند. احتمالاً این موضوع برای حقوقدانان انگلیسی به طور ویژه قابل توجه بوده و مداخلات قضایی در معاملاتی که توسط طرفین منعقد شده، کاربردی نداشته باشند. در جایی که متعهد مقصر از فسخ قرارداد جلوگیری می‌کند دادگاه می‌تواند مطالبه جبران خسارت را رد کند و متعهد را مجبور به اجرای تعهد نماید تا قرارداد پا برجا بماند. دادگاه حتی می‌تواند به وی فرصت اضافه برای اجرای تعهداتش بدهد. اصل حسن نیت نیز می‌تواند به کمک متعهد فراخوانده شود تا از فسخ قرارداد بدون دلیل موجه جلوگیری نماید.

شناسائی رسمی فسخ یکجانبه قرارداد باعث شد تا نظام حقوقی فرانسه به نظام حقوقی انگلستان و مقررات حقوق قراردادهای بین المللی نزدیک تر شود. در انگلستان، اگر شخص متعهدی که متضرر شده است، تصمیم بگیرد که قرارداد را در پی نقض مفهومی متعهد، فسخ کند، وی (متعهد له) هیچ نیازی به حکم دادگاه ندارد. دادگاه تنها در صورتی مداخله میکند که متعهد مقصر بخواهد از فسخ قرارداد جلوگیری کند و موضوعات جنبی مانند دعوی متقابل را برای مطالبه خسارت ترمیمی مطرح نماید.

با این حال، همگرایی نظام حقوقی فرانسه و انگلیس نباید به طور اغراق آمیز بیان شود. تفاوت های بارز و گفتنی هنوز باقی مانده است. در انگلستان، هیچ فرایند دادرسی برای فسخ یکجانبه قرارداد به شکلی که در ماده ۱۲۲۶ قانون مدنی جدید فرانسه آمده است وجود ندارد. در صورت تمایل متعهدله متضرر به فسخ قرارداد، صرفاً نیاز است که وی با شخص متعهد مقصر - بصورت شفاهی یا کتبی - بر این مبنا که متعهد له خواهان خاتمه ی قرارداد است، گفتگو کند. تا زمانیکه دلیل معتبر برای فسخ وجود دارد، متعهد له مجبور به ارائه ی دلیل برای فسخ قرارداد نبوده، و حق دارد قرارداد را فسخ کند. فسخ قرارداد بلافاصله اجرا می شود و به متعهد مدت زمان اضافی برای اجرای تعهد داده نمی شود. خلاف این فرایند در فرانسه وجود دارد. جبران خسارت ناشی از فسخ غیرقانونی قرارداد متعهد را مجبور به اجرای تعهد نمی کند بلکه موجب پرداخت خسارت از سمت او می شود. دادگاه قدرت زیادی برای اعطای زمان اضافی به متعهد مقصر جهت اجرای تعهد ندارد، متعهد نیز نمی تواند به اصل حسن نیت جهت جلوگیری از فسخ قرارداد تمسک جوید. این مسأله با تمایل به اطمینان تجاری و سرعت بخشیدن به حل اختلافات تعدیل شده است.

موارد مشابه بیشتری با مقررات حقوق قراردادهای بین المللی وجود دارد هرچند که هنوز تفاوت هایی باقی مانده است. فسخ با اعلام هشدار طبق مقررات اصول UNIDROIT و اصول حقوق قراردادهای اروپا مجاز شناخته شده است. در هر دو قانون، حوزه ای برای هشدار به متعهد برای اجرای تعهدات در زمان اضافی وجود دارد که به طور مؤثر به او دوباره فرصت بدهد. برخلاف فرانسه، اصول UNIDROIT به دادگاه اجازه نمی دهد که فرصت اضافی به متعهد اعطا کند. علت این مسأله جلوگیری از تأخیر در استفاده از حق فسخ از سوی متعهد له می باشد. با این حال متعهد نیز این حق را دارد که تعهدی را که قبلاً به طور ناقص اجرا کرده اکنون کامل کند در جایی که تکمیل اجرای تعهد مطالبه می شود و متعهد له نیز دلیل قانونی برای ردّ این اجرای تعهد ندارد مگر آنکه زمان جزئی از تعهد باشد.

آیا حقوق قراردادهای فرانسه قابل فهم تر ، قابل دسترس تر و جذاب تر شده است؟

آخرین قسمت این مقاله، اصلاحات انجام شده بر روی قانون مدنی را ارزیابی می کند. سؤال مهم اینست که آیا مقررات جدید باعث شده که اهداف از قبل گفته شده مبنی بر قابل فهم تر، قابل دسترس تر، تاثیرگذاری بیش تر در خارج از فرانسه و رقابتی تر شدن آن در عرصه تجارت بین المللی، افزایش یابد؟ این مسئله که اصلاحات اعمال شده به برخی از این اهداف رسیده اما برای رسیدن به برخی دیگر از این اهداف شکست خورده است، در این مقاله مورد بحث قرار می گیرد.

الف. قانون قابل فهم تر و قابل پیش بینی تر

بدون شک، قانون مدنی جدید فرانسه، نظام حقوق قراردادهای فرانسه را قابل پیش بینی و قابل فهم تر کرده است. متن آن یک بیانیه ی منسجم تر ، بروز تر و دقیقتر از قانون قبلی است. هم اکنون، نیاز کمتری به غوطه ور شدن در رویه قضائی است که در طول دویست سال برای تفسیر قانون مدنی بوجود آمد. اصلاحات اعمال شده از طریق تصریح و تدوین راه حل های موجود در پرونده های مورد بررسی در این سال ها به صورت قانون، قطعیت بیشتری به قانون مدنی داده است.

اجماعی بین حقوقدانان فرانسوی وجود دارد مبنی بر اینکه قانونمند کردن رویه قضائی به افزایش شفافیت و قابلیت پیش بینی آن کمک می کند اما ممکن است برای یک حقوقدان کامن لا روشن نباشد. با این همه، حقوق قراردادها در انگلستان به طور کامل در رویه قضائی موجود است. یک حقوقدانان کامن لا نیاز دارد تا رویه قضائی را دسته بندی کند تا شکل روشنی از آن به دست آید (بسیاری از آراء قضائی برای حقوقدانان انگلستان قابل فهم است). با این وجود نظام حقوقی انگلستان بخاطر ارتقاء حقوقی و شفافیت و انعطاف پذیری که دارد ستایش می شود. این نظام حقوقی در خارج از کشور بسیار تاثیرگذار بوده و توسط بسیاری از تجار حمایت می شود. به همین دلیل ممکن است نظام حقوقی فرانسه از نظر یک حقوقدان کامن لا سخت و غیرمنعطف باشد که به منظور رقابت با انعطاف نظام کامن لا، اصلاحات حقوق فرانسه در پی روشن نمودن این نکته بود که حقوق فرانسه بیش از حد لازم مبتنی بر رویه قضائی شده و در پی آن شفافیت و قابل فهم بودن خود را از دست داده است.

این بیان، درک متفاوتی از نقش و عدم وضوح رویه قضائی است که ناشی از این واقعیت است که پرونده ها در هیچ موقعیتی دارای اعتبار مشابه آنچه در حقوق فرانسه دارند نیستند. هیچ دکترین رسمی از قبل وجود ندارد. تعداد پرونده های تجدید نظر خواهی شده نسبت به انگلستان و سیستم دادگاه محور، بی شمار و غیرمتمرکز است. Cour de cassation (دادگاه کیفری) متشکل از شش بخش و بیش از ۱۰۰ قاضی است که با بیشتر از ۲۰ هزار اختلاف آن هم تنها در بخش حقوقی و کیفری در طول یک سال سر و کار دارند. همچنین ۳۳ شعبه تجدید نظر وجود داد که شامل بیش از هزار قاضی است. بنابراین شناسائی آراء مهم برای استخراج اصول لازم الاجرای حقوقی از انگلیس بسیار مشکل تر است. همچنین خطر افزایش آراء متناقض وجود دارد. این مسأله به شیوه قضاوت در نظام حقوقی فرانسه کمک نمی کند چون آراء قضائی در فرانسه مختصر و کوتاه است و ادله دادگاه را روشن بیان نمی کند. بدین تربیت عدم دسترسی و شفافیت قانون مشکلی جدی، و قانونمند و شفاف کردن اصول خوش بنیان، امری خوشایند و ضروری بود.

ب. آیا قانون قراردادهای جذاب تر و رقابتی تر شده است؟

دلیل کلیدی برای اعمال اصلاحات این بود که نظام حقوقی فرانسه برای قانونگذاران خارجی و اشخاص تجاری جذاب تر شود. امید بر این بود که بازسازی قانون مدنی وضعیت آن را به عنوان یک مدل برای سایر کشورها مجدداً تغییر دهد، سرمایه گذاران خارجی را جذب کرده، نمایندگان طرف قرارداد را برای انتخاب قانون مدنی فرانسه تشویق نموده و استفاده از آن را در قراردادهای بین المللی تسهیل بخشد. جدای از اینکه اصلاحات انجام شده توانسته است به این اهداف برسد یا خیر، ملاحظات اولیه پیش رو قابل انجام است.

۱. جنبه مثبت اصلاحات

بر اساس یک دیدگاه، وسعت فرایند قانونمند کردن رویه قضائی به خودی خود نظام حقوقی فرانسه را برای قانونگذاران خارجی و اشخاص تجاری جذاب تر کرده است. درحال حاضر آنها می توانند قانون مدنی فرانسه را بهتر و شفاف تر بخوانند و درک کنند. برخی از تغییراتی که با اصلاحات ایجاد شدند از نظر تجاری محسوس اند. مثال بارز این مسأله مقرراتی است که درباره جبران خسارت ناشی از نقض قرارداد وضع شده است. اکنون نظام جدید جبران خسارت، سختی کمتر و انعطاف بیشتری دارد. این نظام جبران خسارت، توازن عادلانه تری بین منافع طرفین قرارداد ایجاد می کند. استثنای جدید بر اجرای خاص تعهد

به دادگاه این اختیار را می دهد که به نتایج بهتری برای جلوگیری از مجازات متعهد مقصر دست یابد. به طور مشابه، اختیار متعهد له متضرر در فسخ یکجانبه قرارداد دخالت دادگاه را در قرارداد کاهش می دهد. او می تواند خود را از قرارداد ناموفق رها کند و منابع و توانمندی های خود را سریع تر به فرصت های دیگری اختصاص دهد، در نتیجه زیان طرفین قرارداد را به حداقل برساند. این نظام جبران خسارت تنها می تواند منافع طرفین قرارداد تجاری را تامین کند.

با این حال تردیدی وجود دارد که شاید قانون جدید پا را فراتر از حد نیاز گذاشته است. با اختیارات ویژه ای که در دادگاههای فرانسه برای دخالت در قرارداد ایجاد شد، ابهام های جدیدی که ایجاد شده بود و فقدان مفاهیم مهم در نقاط دیگر بعید نیست که اصلاح طلبان نظام های حقوقی خارجی و شرکاء تجاری خارجی، تجدید نظر خواهی در قانون فرانسه را مطالبه کنند. انتظار می رود که آنها از نظام قراردادی کشورهای تحت پوشش کامن لا پا فراتر نهند.

۲. اختیارات بارز دادگاه برای مداخله در قرارداد

نظام حقوق قراردادهای فرانسه به طور اساسی بوسیله اصلاحات انجام شده تغییر نکرده است. هنوز این نظام، مداخله گر است و آراء دادگاهها برای دخالت در قرارداد قابل توجه است. در واقع اصلاحات انجام شده دخالت دادگاه ها را در برخی جنبه ها تقویت کرده است. گذشته از اهمیت زیادی که به اصل حسن نیت داده شده، بهترین مثال ها عبارتند از قدرت تامه دادگاه برای تعدیل شروط ناعادلانه و مقررات جدید درمورد سختگیری که به دادگاه اجازه می دهد ریسک اختصاص داده شده توسط طرفین قرارداد را تنظیم کند.

حتی در جایی که اصلاحات به دنبال کاهش نقش دادگاه بود، هنوز قدرت دادگاه قابل توجه است. این مسأله بیشتر در نص صریحی که پیرامون فسخ یکجانبه قرارداد وجود دارد متبلور شده است. در جایی که متعهد مقصر از فسخ قرارداد بوسیله متعهد له متضرر جلوگیری می کند، رویه ی قابل توجهی برای دادگاه جهت دخالت در قرارداد وجود دارد. این نقش می تواند قرارداد را زنده نگه دارد و یک بازه زمانی دیگری به متعهد مقصر اعطاء نماید. این مسأله ابهامی را ایجاد می کند که در عمل به احتمال زیاد مشکلات ناشی از شکست قرارداد را تشدید می کند.

توضیحات مختلفی وجود دارد که چرا پیش نویسان قانون مدنی جدید تصمیم گرفتند اختیارات ویژه دادگاه را حفظ کرده و بر خلاف هدفی از پیش تعیین شده مبنی بر جذاب تر کردن قانون مدنی از لحاظ تجاری آن را توسعه دهند. یکی از این توضیحات اینست که هدف اصلاحات هیچگاه نقض اصول گذشته نبوده است. نظام حقوق قراردادهای فرانسه برای بسیاری از کشورهایی که نظام کامن بر آنها حاکم است، به ویژه انگلیس ارزش های مختلف و پایه های فلسفی داشته است. این نظام، رویکرد اخلاقی را اتخاذ کرده و کمتر دیدگاه آزادی خواهانه دارد. بر خلاف انگلستان، منافع متعهد متضرر به طور عمده از منظر شروط اقتصادی قابل درک نیست. مفهوم قرارداد بیشتر ذهنی است. در نظام حقوقی فرانسه، قرارداد یعنی رابطه مشروطی که ارزش ذاتی دارد. رابطه بین طرفین قرارداد اهمیتی فوق العاده دارد. از منظر حقوقدان مشهور فرانسوی، مستر: اصل قرارداد این است که افراد را با یکدیگر متحد کنیم... تعهدات قراردادی باید وفادارانه اجرا شود... و بالاتر از همه اینکه قرارداد یک امر انسانی است... از منظر اقتصادی قرارداد نمی تواند به انتقال بها یا جا به جایی املاک تنزل پیدا کند.

در حالی که پیش نویسان قانون مدنی قصد داشتند که حقوق قراردادهای فرانسه را تجاری تر کنند، این مساله هرگز به قیمت مقابله با ارزش های بنیادین قرارداد نبود. **Rapport au President** نوشته ای است برای توضیح که توسط پیش نویسان قانون مدنی به همراه اصلاحات انجام شده، بیان می کند که برای افزایش جذابیت نظام حقوق قراردادهای ما نیازی نیست که راه حل های متوازن حقوقی که نه تنها حامی منافع طرفین قرارداد است، بلکه نسبت به تغییرات اقتصادی بازار مؤثر و پاسخگو را کنار بگذاریم. بدین ترتیب افزایش شفافیت حقوقی و جذابیت اقتصادی یک توازن علیه تمایل به افزایش عدالت بنیادین بود. در بسیاری از شرائط، عدالت بنیادین مقدم شده است.

توضیح احتمالی دیگر اینست که طرفین قرارداد تجاری آنطور که پیش نویسان قانون مدنی در ذهن خود مدنظر داشتند، همیشه شرکت های تجاری نیستند که به طور معمول اختلافات خود را از طریق نظام حقوقی انگلیس برطرف کنند. منازعان در دادگاههای عالی انگلستان غالباً سازمان هایی هستند با وسعت بسیار زیاد و تأثیرات جغرافیایی. آنها در حفظ منافع خود، و قضاوت تجاری و برابری فرصت ها و توافقاتشان، متخصص هستند. نظام حقوقی انگلستان به ناچار توسط این اشخاص حقوقی و تا حدودی برای آنها توسعه یافته بود. فردگرایی این سیستم حقوقی و تقدم آزادی قراردادی دو مسأله ایست که برای این اشخاص مهم است. تصور بر این بود که این دو واقعیت، در نظام حقوقی فرانسه کم تر تحت تاثیر قرار

گیرند. این مسئله هیچ وضعیتی مشابه آنچه در مرکز حل و فصل اختلافات بین المللی برقرار است، ندارد. طرفین قرارداد تجاری درگیر در اختلاف عموماً متفاوتند؛ شرکت های کوچک و متوسط اهمیت بیشتری دارند. بسیاری از شرکت ها دسترسی محدود به مشاور حقوقی دارند و مهارت کافی برای بررسی و مبارزه با پیامدهای ناگوار شروط زیان آور قراردادی را ندارند. تصور می شود قوانین حمایت کننده که از سختی آزادی قراردادی می کاهند، برای این گروه اصلی استفاده کننده از نظام حقوقی فرانسه مناسب تر باشند. منافع آنها در آن است که دخالت دادگاه ها ادامه داشته باشد.

۳. عدم شفافیت مفاهیم کلیدی

دلیل دیگری که باعث تردید در خصوص این موضوع می شود که آیا اصلاحات جدید توانسته است نظام حقوق فرانسه را جذاب تر کند یا خیر، اینست که اصلاحات قانون مدنی در مورد چندین مفهوم کلیدی، تعریف شفافی ارائه نداده است. به فقدان تعریف اصل حسن نیت و چندین مفهوم دیگر قبلاً اشاره شد. یکی از این مفاهیم، لفظ «شرائط پیش بینی نشده» است. در قانون مدنی جدید هیچ تعریفی از «شرائط پیش بینی نشده» وجود ندارد. این مساله باعث طرح تعدادی سوال می شود. برای مثال، آیا شراط باید خارج از کنترل و اراده طرفین قرارداد باشد؟ آیا «پیش بینی نشده بودن» به معنی "عامداً پیش بینی نشده" می باشد؟ هیچ راهنمایی وجود ندارد برای اینکه بدانیم چه هنگام اجرای تعهد باید به عنوان «اجرای بیش از حد دشوار» مورد توجه قرار گیرد. این سوالات، موجب پیدایش انحراف در تفسیر قرارداد می شود.

مثال دیگر مربوط می شود به رژیم جدید فسخ قرارداد. اصلاحات جدید هیچ راهنمایی برای شناخت این مسأله ارائه نمی دهد که چه نوع نقضی به اندازه کافی جدی است که موجب فسخ قرارداد شود. این سوال دربردارنده ارتباط عملی گسترده است و اکنون مهم تر از همه اینها اینست که متعهد له متضرر می تواند بدون درخواست از دادگاه، قرارداد را فسخ کند. باید نسبت به حق خود مطمئن بوده تا قرارداد را با حداقل خطر ابتلا به چالش خاتمه دهد و حداقل ریسک را بپذیرد.

اجازه ی حل این مسائل توسط دادگاه های پایین تر، تاثیر کمی در ارتقاء شفافیت دارد. بعید است که طرفین قرارداد های تجاری، نظام حقوق انگلیس را به عنوان قانون حاکم بر قرارداد خود، کنار بگذارند. همانطور که قبلاً گفته شد دلیل این مساله آن است که سبک آراء قضائی در فرانسه بصورت مختصر است. کمتر پیش می آید که دادگاه ها برای آراء قضائی شان دلیل بیاورند. بنابراین دشوار است که تشخیص داد از

میان آراء قضائی، چه معیاری برای محاسبه و عمل برگزیده نشده است. ارائه توضیح پیرامون مفاهیم کلیدی تمام ابهامات قانون را برطرف نمی‌کند و دادگاه‌ها هنوز نقش قابل توجهی در این زمینه دارند. اما با این وجود قانون مدنی فرانسه یک گام به سمت بهبود در امر پیش‌بینی‌پذیری برداشته است.

به دنبال عدم ارائه‌ی توضیحات درمورد این نکات، پیش‌نویسان قانون مدنی فرانسه از دیدگاهی که در اصول UNIDROIT و قانون قراردادهای اروپا اتخاذ شده فاصله گرفتند. این دو قانون، دقت بسیار بیشتری نسبت به قانون مدنی فرانسه دارند: آنها شامل تعریف «سختی» می‌شوند و این راهنمایی را ارائه می‌دهند که چه نوع نقضی برای فسخ قرارداد موجه می‌باشد.

۴. فرصت‌های از دست رفته؟

اصلاحات ممکن است به شیوه‌های دیگر ترتیب داده شوند تا نظام حقوقی فرانسه را از نظر تجاری، رقابتی‌تر کنند. فرصت‌های از دست رفته مسلماً شامل مقدمه‌ای بر حق فسخ قرارداد که ناشی از نقض پیش‌بینی شده قرارداد است می‌شود. این مساله شخص متضرر از نقض قرارداد را توانمند می‌سازد تا خود را از قرارداد خارج کند حتی قبل از اینکه زمان اجرای تعهد فرا برسد. حتی پس از اصلاحات هم نظام حقوقی فرانسه، حق فسخ قرارداد ناشی از نقض پیش‌بینی شده را به رسمیت نمی‌شناسد. متعهد له متضرر نمی‌تواند قبل از اتمام تاریخ اجرای تعهد، قرارداد را فسخ کند یا اجرای تعهد خاص یا خسارات را مطالبه کند.

برای تعریف فسخ ناشی از نقض قابل پیش‌بینی قرارداد، همانند فسخ خودخواسته یا یکطرفه، باید توانمندی تجاری قانون مدنی افزایش پیدا می‌کرد. این بدین معناست که متعهد له متضرر می‌تواند سریع‌تر از قرارداد خارج شود تا بصورت بالقوه ضرر خود را به حداقل برساند. این مساله با ماده ۱۲۲۰ نو بنیان که برای نقض قابل پیش‌بینی قرارداد غیر معمول (غیر قانونی) ایجاد شده، مطابقت دارد. اگر پیامدهای نقض قرارداد به میزان کافی جدی باشد، یک طرف قرارداد می‌تواند به محض مشخص شدن آنکه طرف دیگر تعهدات خود را تا زمان تعیین شده انجام نخواهد داد، معلق کند به اجرای تعهد از جانب طرف مقابل قرارداد تا پایان مدت اجرای قرارداد. اثر عملی این مساله اینست که اجرای تعهد می‌تواند تا قبل از پایان زمان مورد نظر معلق شود حتی اگر قرارداد نتواند خاتمه یابد. عدم اصلاح مساله نقض قابل پیش‌بینی فقط

یک مساله ناراحت کننده نیست بلکه تعجب آور است، با توجه به اینکه طرح های اصلاحی قبل از قانون مدنی جدید، شکل برنامه ریزی شده ای از فسخ قابل پیش بینی ارائه داده است.

نتیجه

قبل از اصلاحات قانون مدنی، وزیر دادگستری فرانسه اظهار تأسف کرد و گفت: نظام حقوقی ما متعلق به دو قرن پیش است... زمان تغییر کرده ... نظام حقوقی ما دیگر هیچ کس را در دنیا تحت تاثیر خود قرار نمی دهد... در اروپا، رقابتی میان تأثیر گذاری نظام حقوقی قاره ای ما و نظام حقوقی کامن لا وجود دارد... این رقابت همیشگی است. بر سر این موضوع که آیا نظام حقوق قراردادهای فرانسه، رقابتی تر شده و نظام های دیگر را تحت تاثیر قرار می دهد یا نه، با توجه به سؤالاتی که هنوز بدون پاسخ است و ابهامات جدیدی که ایجاد شده، هنوز جای تردید باقی است.

اصلاحات قانون مدنی در هر صورت خوش آیند است. این اصلاحات پیشرفت آشکاری در قانون مدنی ۱۸۰۴ است. نظام جدید بسیار جامع تر و قابل فهم تر است. حداقل در برخی از جهات توازن بهتری بین منافع طرفین قرارداد به وجود آمده، و این قانون بدون لطمه زدن به ارزش های کلیدی نظام حقوقی فرانسه، راه حل های ملموس تر و عادلانه تری ارائه می دهد. علی رغم فرصت های از دست رفته، بیشتر اجرا کردن قانون مدنی فرانسه با راه حل هایی که در حوزه های قضایی دیگر نیز موثر است، موجب تحسین مقررات حقوق قراردادهای بین المللی شده است.

چهره قانون مدنی در زمینه تعهدات احتمال دارد به زودی دوباره تغییر کند. اصلاحات دیگری در راه است. لوایح پیشنهادی که مربوط به ضمان قهری طراحی شده است که جایگزین مواد ۱۳۸۶-۱۳۸۲ قانون مدنی می شود. اولین لوایح در آوریل ۲۰۱۶ چاپ شدند. یک دوره شور و مشورت آغاز گردید و در آخر ژولای ۲۰۱۶ پایان یافت. بر اساس نظراتی که در این شور و مشورت دریافت شد لوایح جدید در مارس ۲۰۱۷ چاپ گردید. این لوایح شامل ۸۳ ماده جدید می شوند که دربرگیرنده تغییرات قابل توجهی هستند. امید است که انتخابات ریاست جمهوری امسال که منجر به تغییر دولت خواهد شد، فرایند اصلاح قانون مدنی را کند نکند.